



در این شماره می‌خوانید:

صورت جلسه ماه سپتامبر ۲۰۱۳

پیش‌نهادم را پس می‌گیرم!!

انوری

آزادی با آگاهی بیا

فرهنگ غنی و کهن و پیشرفته ایران

درگذشت خسرو فرشیدورد

معرفی شخصیت‌ها: ویکتور هوگو

انجمن تاکسیران یک انجمن مستقل و دموکراتیک، صنفی و فرهنگی است
«ماهنامه انجمن»، زیر نظر هیئت مدیره انجمن تاکسیران

صورت جلسه ماه سپتامبر ۲۰۱۳

جلسه عمومی ماه سپتامبر انجمن با کمی تأخیر به علت طولانی شدن برگزاری مسابقات شطرنج شروع شد و پس از گزارش کوتاهی در مورد نحوه برگزاری مسابقات شطرنج توسط سخنگوی هیئت مدیره موضوع اصلی بحث جلسه که در مورد ایجاد یک صفحه آزاد در ماهنامه انجمن بود توسط نماینده هیئت مدیره باز شد و ایشان نظرات و اهداف اصلی این بحث را براساس چهار نکته اصلی، این چنین توضیح داد:

— ترویج روحیه مدارا و آزادمنشی

— ترغیب رعایت حقوق دیگران

— تأکید بر احترام به شئون و حضور انسان‌ها

— دعوت به تحمل اندیشه و بیان و عقاید دیگران.

ایشان همچنین اظهار کرد که برای ابراز اندیشه‌های مختلف سعی نکنیم که برای اثبات خودمان باعث نفی دیگران بشویم. اختصاص دادن یک صفحه نشریه به عقاید و اندیشه‌های مختلف باعث پویایی و رشد دموکراسی در بین همکاران می‌شود و به نوعی تمرین دموکراسی و بالا رفتن سطح تحمل دوستان نسبت به عقاید و اندیشه‌های مختلف است. نماینده هیئت مدیره همچنین در باره این موضوع تأکید کرد که هر عضوی می‌تواند نظرات خود را در باره این صفحه آزاد در ماهنامه بطور کتبی مطرح کند و تعریفی روشن و واضح از دیدگاه خود ارائه دهد تا در نهایت کمک شایان به هیئت مدیره این دوره و یا دوره بعد و همچنین هیئت تحریریه برای تنظیم و تکمیل این صفحه بشود.

در ادامه جلسه اعضای موافق و مخالف، نظرات خود را مطرح کردند که خلاصه آنها به شرح زیر است:

— در حال حاضر بطور متوسط، سن اعضای محترم انجمن بالا رفته و شخصیت آنها در حدی می‌باشد که بتوانند تحمل عقاید و اندیشه‌های همدیگر را بکنند و احترام همدیگر را نگه دارند.

— آزادی در مفهوم کامل کلمه به آنارشیسم می‌رسد، ما مخالف آزادی نیستیم ولی باید در یک چارچوبی این مسئله صفحه آزاد محدود و حد و مرز داشته باشد.

— در اصل موضوع، مشکلی بین اعضا وجود ندارد ولی در عمل حتی اگر مشروط به حفظ احترام همدیگر باشد باز ایجاد مسئله خواهد کرد و این

صفحه آزاد در واقع صفحه تسویه حساب‌های شخصی خواهد شد و این آرامش نسبی که در انجمن در حال حاضر وجود دارد از بین خواهد رفت.

— روابط اعضای انجمن در این چند سال اخیر رو به بهبود و بسیار زیاد دوستانه می‌باشد. ایجاد چارچوب برای این صفحه معنایی ندارد و قابل فهم نیست و سانسور نباید در این صفحه نهاده شود.

— اعضای محترم توجه داشته باشند که وقتی صحبت از سانسور می‌شود، یعنی شرایطی در محیطی ایجاد شده است که مطلبی به هیچ عنوان قابل طرح یا چاپ و یا حتی قابل بیان نباشد، ولی در حال حاضر ما در جایی زندگی می‌کنیم که این مسائل جزئی و ساده است و شما در همه جا، از طریق رادیو، تلویزیون و مخصوصاً اینترنت و سایت‌های مختلف بیشتر با این مسائل روبرو می‌شوید و هیچ گونه سانسور هم وجود ندارد. همچنین در جلسات عمومی انجمن، تمامی اعضا در بحث‌های آزاد شرکت می‌کنند و نظرات و عقاید خود را مطرح می‌کنند. بحث و تبادل نظر باعث رشد انسان و مخصوصاً سطح فکری، فرهنگی و ادبی انجمن بوده و باعث جلوگیری از افت سطح انجمن شده و ایجاد پویایی، حرکت و رشد فکری در بین اعضای انجمن می‌شود. در جلسات آینده امیدواریم وقت بیشتری اختصاص به این مطلب داده شود تا این موضوع بهتر مورد بررسی قرار بگیرد.

— انجمن به یک نوع بلوغ فکری رسیده و به تعداد اعضای انجمن ایده‌های مختلف وجود دارد. بحث آزاد و مخصوصاً صفحه آزاد در ماهنامه انجمن باعث رشد انسانیت و توسعه فکری می‌شود و درج نظرات و عقاید اعضا در ماهنامه، ارزش معنوی به انجمن و اعضای آن می‌دهد.

— انجمن ما به آن حد رشد نرسیده و تحمل شنیدن افکار و عقاید مخالف را ندارد و صد در صد به مشکلات اساسی برخورد خواهیم کرد. در پایان جلسه ادامه این بحث به ماه آینده موکول شد.

موفق و پیروز باشید.

هیئت تحریریه انجمن

اعضای محترم برای تماس با هیئت مدیره می‌توانند با شماره تلفن زیر تماس حاصل کنند:

06 59 56 02 33

پیش نهادم را پس می گیرم!!

ضرب المثل معروف «مشت نمونه خروار است» را همه شنیده ایم. بنده همیشه بر این باورم که انجمن تاکسیران نمونه کوچکی از جامعه بزرگ ایرانی است با همان خصایص و همان مختصات. جو حاکم بر انجمن نیز همیشه شباهت زیادی به فضای سیاسی اجتماعی داخل ایران داشته و هنوز هم دارد. خصوصاً آنچه که مربوط می شود به عملکرد، ساخت و کار، برخورد اندیشه ها و سلايق در درون انجمن. با این مقدمه کوتاه وارد اصل مطلب می شوم.

چندی است مسئله تحریم های سازمان ملل متحد در رابطه با ایران، فکر ما ایرانی ها را به خود مشغول ساخته. چطور می شود از این مخمصه رهایی پیدا کرد؟

می دانیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد پنج عضو دائمی دارد که به حق یا ناحق از حق و تو نیز برخوردارند. تجربه تاریخی نشان داد که این پنج عضو بر سر تدوین یک قطعنامه که اگر تحریم باشد خیلی زود به توافق رسیده اند، ولی برعکس برای برداشتن یک تحریم به سختی به توافق می رسند چون برای تحریم به امنیت می اندیشند و برای برداشتن آن به منافع!!

به نظر من ایران حتی اگر هم خیلی زرنک باشد و بتواند هوشمندانه با آمریکا کنار آید شاید موفق به برداشتن تحریم های یکجانبه آمریکایی شود ولی تحریم های سازمان ملل که توافق هر پنج عضو گردن کلفت شورای امنیت را لازم دارد به این راحتی ها ممکن نخواهد بود و به قول معروف کار حضرت فیل است!!

و اما این ماجرا چه ربطی به انجمن ما دارد؟ البته این نهایت ساده نگری است که بخواهیم انجمن را با سازمان ملل متحد مقایسه کنیم ولی در رابطه با تحریم و برداشتن آن، نفس عمل یکی است. همانقدر که برداشتن تحریم در سازمان ملل کاری نفس گیر و دشوار است، در انجمن ما نیز برداشتن یک تحریم مشکل به نظر می رسد. البته ما در انجمن پنج عضو دائم که حق و تو نیز داشته باشند نداریم ولی برای هر کاری حتی عوض کردن رستوران ما به توافق «اعضای مقتدر شورای امنیت انجمن» نیاز داریم و اگر حتی یکی از آنها با آن امر مخالف باشد قادر به تغییر نخواهیم بود.

اشاره می کنم که قصدم از بیان این حرف نه متلک گوئی است و نه خدای ناکرده توهین! برعکس بنده باوجود یک شورای امنیت نامرئی در انجمن موافقم که هر کدامشان در جای خود می توانند از منافع جمعی یا از منافع فردی که حق اش ضایع شده باشد دفاع کنند. و اما اصل مطلب:

نشریه انجمن در سیر تکاملی اش فراز و نشیب های زیادی را از سر گذرانده. امروز، این نشریه با یک نوع تحریم سر و کار دارد که مثل قطعنامه های تحریمی سازمان ملل به خاطر امنیت خیلی زود تدوین شد و به اجرا گذاشته شد. حال پس از چند سال شرایط اقتضا می کند که این تحریم برداشته شود. بنده به عنوان یک عضو به انجمن پیشنهاد دادم در این تحریم بازنگری شود. هیئت مدیره محترم نیز با صداقت و حسن نیت موضوع را به بحث گذاشت. ولی در مجموع بنده اینطور برداشت کردم که برداشتن این تحریم کار خیلی سخت و دشواری است و نیاز به توافق بعضی از اعضا دارد و کلاً به این نتیجه رسیدم که این کار فعلاً مقدور نیست، مگر آنکه دوستان موافق طرح و یا حتی هیئت مدیره رضایت تک تک اعضا محافظه کار را از قبل بگیرند. در غیر این صورت سرنوشت صفحه آزاد نشریه به راحتی با یک سخنرانی دوآتشه و یا یک مقاله انتقادآمیز به باد هوا گرفتار خواهد شد و در آن صورت کل نشریه به خطر خواهد افتاد. بنابراین به خاطر نفع انجمن و حفظ آرامش موجود، بنده با اجازه تان طرح و پیشنهادم را پس می گیرم و با تشکر از هیئت مدیره فعلی از هیئت مدیره دوره بعد تقاضا می کنم این موضوع را از همان ماه اول در دستور کار خود بگذارد، چرا که قطار انجمن به شور و حال بیشتری نیاز دارد.

با تشکر از همه دوستان.

صفا

XXXXXXXXXX

انوری

اوحیدین محمد محمد شاعر قرن ششم هجری ملقب به انوری دارای طبعی قوی و اندیشه مقتدر بود و مهارتی وافر در آوردن معانی دقیق و مشکل در کلام روان و نزدیک به لهجه مخاطب داشت. بزرگترین وجه اهمیت او در همین نکته اخیر

شاید هم بد نباشد که دوباره انجمن را از حالت یکسانی و یکنواختی «ظاهری» آن بیرون بیاوریم. می‌گویم «ظاهری» چون یکی از دلایل مدافعیین صفحه آزاد، یکنواخت بودن جلسات انجمن است. شاید در ظاهر یکنواخت باشد ولی هنگامی که به شیوه پیشبرد اهداف انجمن از جانب تک تک اعضا و هیئت مدیره‌های مختلف توجه می‌شود، بسیار پویانده و رو به جلو عمل کرده است، از کمک مالی گرفته تا برگزاری جشن‌ها و سوگواری‌ها و ایجاد رفاقت‌ها و تفاهم‌ها، و زمانی که مطرح می‌شود نباید بحث‌های نشریه به درون انجمن کشیده شود، بخودی خود «بهانه» یکنواختی از بین می‌رود.

به اعتقاد من، این خواسته از احتیاج مبرم ما بر شناخت آزادی و دموکراسی نشأت می‌گیرد و مدافعیین صفحه آزاد بر این خواسته، کلاه شرعی می‌نهند.

اولین قدم برای رسیدن به قبول آزادی بیان، در بیان آزاد خواسته خود است، به همین دلیل حاضرم در این راه همیار باشم، هرچند مشکلاتی بر سر راه انجمن خواهد گذاشت، ولی همانگونه که بیان کردم در این چند سال تجربیاتی کسب کردیم که می‌توانیم بار دیگر نشان دهیم انجمن تا کسیران بیدی نیست که با هر بادی بلرزد و چرا که نه، «پیش به سوی آزادی بیان»، خصوصاً اینکه در یک سال و نیم گذشته سه مطلب من بدون هیچگونه توضیحی از جانب مسئولان نشریه رد صلاحیت برای چاپ شد.

در پایان خاطرنشان سازم که برای باز کردن صفحه آزاد، احتیاجی به مجمع عمومی نیست، چرا که مجمع عمومی برای تغییر اهداف اصلی تشکیل می‌شود و این مقوله جانبی و امتحانی است.

مظفر

XXXXXXXXXX

فرهنگ غنی و کهن و پیشرفته ایران

«فرهنگ ملی» مجموعه‌ایست از هنرها و ذوقیات و آداب و سنن تاریخ هر ملت و مایه تشخیص آن ملت است از دیگر اقوام جهان.

از نقاشی و موسیقی گرفته تا عقاید دینی و سنت‌های قومی، از شیوه جهان‌بینی و زمینه فکری گرفته تا آداب معاشرت و پندارهای خرافی، همه تارهای ظریفی هستند از شیرازه‌ای دیرگسل که اسناد هستی و کتاب تمدن و فرهنگ یک ملت را از آسیب پراکندگی

یعنی استفاده از زبان محاوره در شعر است. او بدین ترتیب تمام رسوم پیشینیان را در شعر کنار گذاشت و طریقه تازه ابداع کرد که مبتنی است بر سادگی، بی‌پیرایگی در ترکیب سخن و استفاده بسیار از اصطلاحات علمی و مضامین افکار، تخیلات و تشبیهات فراوان. انوری نه تنها در قصیده بلکه در غزل نیز قدرت و مهارت زیاد نشان داده است. به نمونه‌ای از اشعار او توجه کنید:

گدا

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی
گفت کاین والی شهر ما گدایی بی‌حیاست
گفت چون باشد گدا؟ آن کز کلاهش تکه‌های
صد چو ما را روزها بل سالها برگ و نواست
گفتم ای مسکین غلط اینک از اینجا کرده‌ای
آنهمه برگ و نوا دانی که آنها از کجاست
دُر و مروارید طوقش اشک طفلان منست
لعل و یاقوت ستامش^{*} خون ایتم^{**} شماست
او که تا آب سبو پیوسته از ما خواسته است
گر بجویی تا بمغز استخوانش ز آن ماست
خواستن کدیه^{***} است خواهی عشرخوان خواهی خراج^{****}
زانکه کرده نام باشد یک حقیقت را رواست
چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی
هر که خواهد گر سلیمانست و گر قارون گداست
^{*} ستام = اسب - ^{**} ایتم = یتیم‌ها - ^{***} عشر و خراج = مالیات
- ^{****} کدیه = گدایی

جواد

XXXXXXXXXX

آزادی با آگاهی بیا

در یکی دو ماه گذشته بحث جالبی در مورد باز کردن صفحه‌ای در نشریه مطرح شد تحت عنوان «صفحه آزاد» و هدف پیشنهاد دهنده و موافقین این بحث ایجاد جوی متفاوت و زنده در انجمن و به نوعی تمرین آزادی بیان و درک بهتری از مفهوم دموکراسی می‌باشد.

با وجود آنکه معتقدم که وظیفه انجمن ما «تاکسیران» نیست که به این مقوله بپردازد و بنیاد ما بر یک پایه‌ای متفاوت از این گونه بحث‌ها گذاشته شده و نهایتاً این شیوه کار می‌تواند لطمه زننده باشد، حاضرم در این راه «تمرین دموکراسی» همیاری کرده و با تکیه بر تجربیاتی که از گذشته داریم، شاید بتوان از بروز مشکلات جلوگیری کرد و

دیگر دور از سرزنش خار مغیلان، به سوی کعبه مقصود رو می‌نهند. نقاشی و تصویرسازی را نظام غالب ممنوع کرده است. متولیان آن را نوعی بت‌تراشی و بت‌پرستی می‌دانند. ذوق زیباپرست ایرانی تاب تحمل این مایه خشکی و خشونت را ندارد. از کشیدن تصویر صرف‌نظر می‌کند، اما به ساختن آن ادامه می‌دهد. آن را در ظرف تازه و صورت تازه‌ای به اهل ذوق و حال عرضه می‌کند. در این صحنه‌آرایی و صورت‌سازی نوع جدید نیازی به قلم مو و بوم نقاشی و رنگ روغن نیست. روح ظریف و صورتگر ایرانی تابلو نقاشی را در قالب کلمات می‌ریزد و به نمایشگاه جهان می‌فرستد.

به این دو بیت توجه فرمائید، چه تصویری جان‌دارتر و زیباتر از این، در آثار نقاشان جهان سراغ دارید:
زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
یا:

نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان
نیمشب مست به بالین من آمد بنشست
محتسب بزم‌آرایی را منع کرده است و فرمان داده که شرح عشق مگویند مشنوبید. و اینجاست که زبان فارسی و ادبیات فارسی به میدان آمده است و سینه سپر کرده است و زمینه مناسبی شده است برای جلوه و جولان ذوق فاخر نقاشان قوی‌پنجه و چابک‌دست ایرانی.

محدودیت‌های قرون، ایرانی را از بازیگری در صحنه نمایش منع می‌کند. اروپای بیدار شده زنجیر تعبد شکسته به نمایش هنرمندانه درام‌ها و تراژدی‌های یونانی ادامه می‌دهد و در جهان هنر، از این رهگذر، کسب شهرت و افتخار می‌کند. ذوق ایرانی محدود و ممنوع شده، اما عاطل و باطل نمانده است. نمایشنامه را چنان جاندار و دلنشین عرضه می‌کند که ذهن هر خواننده‌ای مفتوح صحنه‌ها و پرده‌های جذاب آن می‌شود.

«حکومت» اعصار گذشته با موسیقی به جنگ پرداخته بودند. اگر از خانه‌ای صدای سازی برمی‌خاست سقف سرا را بر سر صاحبش خراب می‌کردند. اگر پنجه شیرینکاری به نوازش سه تار جنبید ناخنش را کشیدند. در این غوغای تکفیر و تعزیر این زبان و ادبیات فارسی بود که در قالب‌های گوناگون و به بهانه‌های رنگارنگ مشعل وزن و آهنگ و نغمه و ترنم را روشن نگاه داشت. تاریخچه موسیقی و مشخصات پرده‌ها و آهنگ‌ها را

در امان می‌دارد. جلوه و بروز عناصر سازنده فرهنگ ملی همیشه به یکسان و یک اندازه نیست. در هر ملتی به اقتضای جریان تاریخ و حوادثی که بر او گذشته است، پارهای از این عناصر مجال ظهور و گسترش بیشتری یافته‌اند و پارهای دیگر از تجلی مستقیم و خودنمایی ممنوع بوده‌اند، از دریچه‌ای دیگر و تتبع عنصری دیگر در صحنه حیات آن ملت ظاهر شده‌اند و به هر صورت وظیفه خود را در ساختمان فرهنگ ملی ادا کرده‌اند.

در ایران ما پیش از هجوم عرب، فرهنگ مشخص و معتبری وجود داشت با عناصر و اجزائی بسیار و گوناگون. تحول تازه و کوبنده، مانند هر نیروی مهاجم و غالبی می‌خواست فرهنگ ملت مغلوب را درهم شکند و هویت او را متلاشی سازد تا ملت را یکپارچه در خود فروبلعد و مضمحل کند. کاری که هر غالبی با مغلوب خویش میکند و نتیجه تلاشش بستگی مسلمی دارد با نیروی مقاومت و به عبارت روشن‌تر استواری فرهنگ ملی در کشور شکست خورده.

در این گیرودار جنگ و ستیز، ملت ایران شکست می‌خورد و در عرصه سیاست بر صفحه جغرافیا تسلیم نیروهای مهاجم می‌شود، زیرا از زمامداران فاسد خود به تنگ آمده است و نفرت دارد، اما هویت ملی خود را نمی‌بازد و به جان و دل نگهداریش می‌کند، زیرا بدان دل‌بسته است.

در نتیجه کشور مفتوح شده است، اما ملت مغلوب نیست. سمندروار از میان شعله حوادث سر می‌کشد و پر و بالی می‌تکاند و بر پا می‌ایستد.

به زبان خود علاقمند است، آن را رها نمی‌کند، با تعدیل و التقاط به تکمیلش می‌پردازد. آتش را مظهر روشنی و پاکی می‌داند، به «شاه چراغ» (۱) سلام می‌برد. از موالی‌تراشان بنی‌امیه بیزار است، نهضت شعوبی (۲) را برپا می‌کند، فرهنگ ملی و زمینه ذهنیتش با تعصب خشک سازگار نیست، علم عرفان اسلامی می‌افرازد. جلوه مستقیم بسیاری از مظاهر هنری و ذوقی به ذائقه بیمارگون سختگیران زمان ناسازگار است.

موالید ذوق و هنر می‌خواهند با صد هزار جلوه بیرون آیند و معرف تمدن و فرهنگ ملی باشند. سنگبار تعصب امان نمی‌دهد، فرزندگان ملت به یمن نبوغ طبیعی چتر امانی بر سر می‌گیرند و به راه خود ادامه می‌دهند و به تعبیری تازه از راهی دیگر و به هیأتی

احساسات ملی و افکار انسانی نیاکان ما را در خود نگهداشته و به جهانیان عرضه کرده است. اگر آن را بشکنیم اجزاء سازنده فرهنگ ملی خود را پراکنده کرده‌ایم. ارتباط مداوم با گذشته مایه حفظ پیوندهای امروزی ملت است و هر آسیبی که بدین پیوستگی برسد موجب گسستگی علائق ملی است و جهان هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که به حفظ پیوندهای ملی نیازی نباشد.

ملتی که با گذشته خویش قطع ارتباط و تفاهم کرد، ملتی که سنت‌های تعلق‌آفرین خویش را فراموش کرد، دیگر انگیزه‌ای برای مقاومت و دفاع ندارد و لقمه چربی است برای جهانخواران.

زبان و ادبیات فارسی همان رستمی است که یک تنه و مردانه بیش از هزار سال عناصر و اجزاء فرهنگ ملی ما را در پناه خویش گرفته است. خلاصه‌ای از اثر زنده‌یاد سعیدی سیرجانی.

تهیه و تنظیم از داود

(۱) شاه چراغ: احمد بن موسی بن جعفر فرزند امام موسی کاظم برادر امام رضا معروف به سیدالسادات و شاه چراغ است. به نقل از مورخان پس از شهادت امام رضا مردم مدینه به خانه او رفته و با وی بیعت کردند. او به همراه سه هزار نفر به خونخواهی و انتقام از مأمون خروج کرد و رو به ایران نهاد و در شیراز در جنگ با مأمون به شهادت رسید و در همانجا به خاک سپرده شد. (۲) نهضت شعوبیه: در سال ۶۳۷ میلادی عرب‌ها به ایران حمله کردند. با مرگ یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی در سال ۶۵۲ بر خورده نظامی بین لشکر ایران و عرب‌ها به پایان رسید. ایرانیان که در برابر استحاله و از دست دادن هویت ملی خویش سر می‌پیچیدند نهضت‌هایی را بر علیه خلفای مسلمان پایه‌ریزی کردند. بزرگترین نهضت ایرانیان که به انقراض دولت و سیادت عرب‌ها انجامید نهضت شعوبیه بود. این نهضت در اواخر دولت اموی ظهور یافت و به برانداختن بنی‌امیه، برکشیدن بنی‌عباس و استقلال سیاسی ایرانیان انجامید.

XXXXXXXXXX

در گذشت خسرو فرشیدورد

در سال ۱۳۰۸ در ملایر متولد شد. تحصیلات خود را تا پایان دوره دبیرستان در زادگاهش انجام داد و برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه تهران رفت.

در سال ۱۳۴۲ با ارائه پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «قید در زبان فارسی و مقایسه آن با قیود عربی و فرانسه و انگلیسی» درجه دکتری در زبان و

حفظ کرد و عشق بدین هنر متعالی و فاخر را در سینه ایرانیان زنده نگاه داشت. لذت درک آهنگ و موسیقی را در کام جان مردم این سرزمین چکانید و همگان را از این آب حیات جان‌پرور چشانید. هر کس را به شیوه‌ای و در جامی دیگرگونه. عارف را با نغمه‌های خوش و پرتنوع دیوان شمس با گوشه‌ها و مایه‌های موسیقی ایرانی آشنا کرد.

گاهی با آهنگی ضربی و پرنشاط خلقی را به بشکن زدن دعوت کرد:

خوش می‌رود این پسر که برخاست

سروست چنین که می‌رود راست

و گاهی ضربه را قوی‌تر و تند کرد که:

دوش بگو باده کجا خورده‌ای

مست شدی باده چرا خورده‌ای

و گاهی فاصله را بیشتر کرد و موسیقی عارفانه نرم و حزن‌انگیز را در گوش و جان مردم ریخت که:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدائیها شکایت می‌کند

و گاهی صدای زنگ شتران و حرکات کاروان را

مجسم کرد که:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود

آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

این هم رسالتی دیگر که گردش روزگار و اقتضای

اعصار بر دوش شعر و ادب ما نهاده است.

ادبیات فارسی رکن اصیل و استوار ملیت ما و شعر فارسی جلوه‌گاه باشکوه همه مظاهر و سنن و تاریخ اخلاق و تمدن و به عبارتی جامع‌تر فرهنگ ملی ماست. باید اقرار کنیم که اگر شاهنامه فردوسی نبود، ایرانی قرن‌ها شجره نسب خود را گم کرده بود. اگر جرقه‌های ذهن بیدار و پرتلاطم مولوی، عطار و سنائی نبود، اگر زبان نافذ و سلطه سعدی و حافظ نبود، ما در شبه قاره هند بی‌کس و ناشناس و بی‌ارج بودیم. اگر خیام نبود، اروپائیان ما را و فلان بدوی بیابان‌گرد را در یک کفه می‌نهادند و با چاه نفت‌مان می‌شناختند! ادبیات فارسی رشته استوار گردن‌بند زیبایی است که فرهنگ ملی ما بر گردن جهان افکنده است.

اگر ادبیات فارسی را از ایرانی بگیرند، هویت ملی او

را درهم شکسته‌اند.

زبان و ادبیات فارسی و به ویژه شعر فارسی عنصر

اصلی و پایدار فرهنگ ملی ماست، سند هویت ماست،

ظرف جامعی است که همه جلوه‌های ذوقی و هنری و

معرفی شخصیت‌ها:

ویکتور هوگو
(۱۸۰۲-۱۸۸۵)

نویسنده، رمان‌نویس، شاعر، نمایشنامه‌نویس، شخصیت سیاسی، نقاش، عضو آکادمی فرانسه و... به عبارت دیگر ویکتور هوگو یکی از چهره‌های معروف و تأثیرگذار قرن نوزدهم فرانسه و در عین حال بزرگ‌ترین شاعر و داستان‌نویس و بنیانگذار مکتب رمانتیسم است.

زندگی نامه: او سومین پسر کاپیتان ژوزف هوگو (که بعدها به مقام ژنرال رسید) و سوفی فرانسواز تره‌بوشه بود. وی به شدت تحت تأثیر مادرش که از شاه‌دوستان و پیروان متعصب آزادی به شیوه ولتر بود ولی با پدرش چندان رابطه نزدیکی نداشت. سال‌های کودکی او در کشورهای مختلف بخصوص در مادرید (اسپانیا) گذشت و تحت تأثیر معلم خصوصی‌اش که کشیش بازنشسته‌ای بود سپری شد. در سال ۱۸۱۴ به اصرار پدرش وارد پانسیون کوردوپیر شد. هوگو از مطالعه غافل نبود. آثار شاتوبریان را دوست داشت و اشعار ویرژیل را با علاقه می‌خواند بطوریکه قبل از بیست سالگی نخستین قصه بلند خود یعنی Bug-Jargal را منتشر کرد و با انتشار این کتاب به جمع ادیبان راه یافت

در سال ۱۸۲۲ علیرغم مخالفت خانواده‌اش با آدل فوشه از دوستان دوران بچگی‌اش بالاخره ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. مادر هوگو معتقد بود که پسرش باید با دختری از خانواده بهتر ازدواج کند. مخالفت خانواده‌های این دو دل‌داده در مورد ازدواجشان باعث بوجود آمدن شرایط ترازیکی شد ولی هوگو ادل را از صمیم قلب به شدت دوست داشت و در طول دو سال آشنائی صدها نامه بین آن دو رد و بدل شد. پنهانی ملاقات‌هایش را با عشق‌اش ترتیب می‌داد همچون کوزت که در داستان بینوایان پنهانی به دیدار ماریوس می‌رفت. **آغاز مکتب رمانتیسم:** در سال ۱۸۲۱ با انتشار کتاب نوتردام دو پاری که بعد از بینوایان بزرگ‌ترین اثر اوست، هوگو شهرت فراگیر یافت. در سال ۱۸۲۷ نمایشنامه کرمول را نوشت و بر این کتاب مقدمه مفصلی نوشت که خود کتاب مستقلی است و اهمیت آن به مراتب فراتر از خود نمایشنامه است. این مقدمه را می‌توان مرانامه مکتب رمانتیسم دانست و با همین مقدمه است که رمانتیسم به عنوان مکتبی مستقل آغاز می‌شود. او معتقد بود که هر آنچه که در طبیعت است به هنر تعلق دارد. بدین گونه هوگو جوان عصری نو در

ادبیات فارسی گرفت. از سال ۱۳۴۳ به تدریس در دانشگاه اصفهان مشغول شد. از سال ۱۳۴۷ در دانشگاه تهران به تدریس در رشته دستور زبان فارسی و نقد شعر و متون فارسی پرداخت و تا هنگام بازنشستگی استاد دانشگاه تهران بود.

به زبان‌های عربی و فرانسوی تسلط داشت و با زبان‌های انگلیسی، پهلوی، اوستا و فارسی باستان آشنایی کافی داشت. تخصص اصلی خسرو فرشیدورد، دستور زبان و نگارش فارسی بود و در نقد ادبی و سبک‌شناسی نیز صاحب‌نظر بود.

خسرو فرشیدورد، روز چهارشنبه ۹ دی ۱۳۸۸ در تهران درگذشت.

این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست
 این خاک چه زیباست ولی خاک وطن نیست
 آن دختر چشم آبی گیسوی طلایی
 طناب سیه چشم چو معشوقه‌ی من نیست
 آن کشور نو، آن وطن دانش و صنعت
 هرگز به دل‌انگیزی ایران کهن نیست
 در مشهد و یزد و قم و سمنان و لرستان
 لطفی‌ست که در کلگری ونیس و پکن نیست
 در دامن بحر خزر و ساحل گیلان
 موجی‌ست که در ساحل دریای عدن نیست
 در پیکر گل‌های دلاویز شمیران
 عطری‌ست که در نافه آهوی ختن نیست
 آواره‌ام و خسته و سرگشته و حیران
 هر جا که روم هیچ کجا خانه من نیست
 آوارگی و خانه به دوشی چه بلایی‌ست
 دردی‌ست که همتاش در این دیر کهن نیست
 من بهر که خوانم غزل سعدی و حافظ
 در شهر غریبی که در او فهم سخن نیست
 هر کس که زند طعنه به ایران و ایرانی
 بی‌شبهه که مغزش به سر و روح به تن نیست
 پاریس قشنگ است ولی نیست چو تهران
 لندن به دلاویزی شیراز کهن نیست
 هرچند که سرسبز بود دامنه آلپ
 چون دامن البرز پر از چین و شکن نیست
 این کوه بلند است ولی نیست دماوند
 این رود چه زیباست ولی رود تجن نیست
 این شهر عظیم است ولی شهر غریب است
 این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست
 تهیه و تنظیم: مظفر

مورد ستایش قرار نگرفت بلکه به عنوان سیاستمداری که به تشکیل و نگهداری جمهوری سوم و دموکراسی در فرانسه کمک کرد از او قدردانی به عمل آمد. آرامگاه ویکتور هوگو در پانتئون است و نام او بر پلاک هر کوچه و خیابانی مزین، و نه تنها در فرانسه بلکه در سطح دنیا نویسندگان و شاعران و سیاستمداران فراوانی از او تأثیر گرفته‌اند.

لیست آثار او خیلی فراوان است و اکثراً به صورت فیلم بر پرده سینما ظاهر شده‌اند و کمتر کسی است که فیلم بینوایان را ندیده باشد. هوگو می‌گفت: «من این کتاب را برای همه آزادیخواهان جهان نوشتم».

رسول

XXXXXXXXXX

دعوت

به جلسه عمومی انجمن تاکسیران

از کلیه اعضای انجمن و همکاران گرامی دعوت می‌کنیم که در جلسه عمومی انجمن در ماه اکتبر شرکت نمایند.

زمان: دوشنبه ۷ اکتبر

مکان: رستوران الهام

ساعت شروع جلسه: ۱۹:۳۰

دستور جلسه:

۱- سخن هیئت مدیره

۲- حضور Mme CHALABI در رابطه با

حسابداری

۳- بحث آزاد

حضور فعال شما به غنی کردن جلسه می‌افزاید.

موفق و پیروز باشید

هیئت مدیره انجمن تاکسیران

XXXXXXXXXX

اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه ساعت ۱۹:۰۰ در رستوران الهام برگزار می‌گردد.

Chez - Elham, 11, Rue de la REYNIE

75004 Paris - Métro : Chatelet-Les-Halles

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای کلیه همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می‌باشد.

تاریخ ادبیات جهان گشود و دوستداران بسیار یافت. سال‌های ۴۳-۱۸۲۹ سال‌های بالندگی و کامیابی اوست. هوگو در این سال‌ها چندین مقاله، سه رمان و پنج جلد کتاب شعر و نمایشنامه به رشته تحریر درآورد.

فعالیت‌های سیاسی: هوگو در سال ۱۸۴۵ از طرف شاه به مجلس اعیان دعوت شد و یک پست سیاسی در حکومت وابسته به قانون اساسی شاه لوئی فیلیپ قبول کرد. انتخاب وی اعتراضات چندی را برانگیخت که منجر به گوشه‌گیری او شد و هوگو در انزوای خود، شاهکار انسان‌دوستانه خود بینوایان را به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۸۴۸ بعد از وقوع انقلاب نماینده مردم شد و بعد از لوئی ناپلئون بناپارت در جمهوری دوم، او علیه اعدام و بی‌عدالتی اجتماعی سخن راند و بعدها در مجمع قانونگذاری و مجمع وابسته به قانون اساسی انتخاب شد.

هوگو از نامزدی لوئی ناپلئون به عنوان رئیس جمهور حمایت کرد و برای مدتی هم حامی حزب محافظه کار و ریاست جمهور بود ولی هنگامی که ناپلئون در سال ۱۸۵۱ قدرت را به طور کامل در دست گرفت و قانون اساسی ضد پارلمانی را جایگزین کرد، هوگو او را علناً خائن به فرانسه نامید و در نطق تاریخی هیجده ژوئیه ۱۸۵۱ در بررسی قانون اساسی گفت: «چون زمانی ناپلئون کبیر داشته‌ایم ناپلئون حقیر نیز داشته باشیم؟» بعد از کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ به بروکسل گریخت و در تبعید درازمدت خود، آثار بزرگی خلق کرد. با سقوط ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۰ به میهن بازگشت. به مدت چندین سال او نماد مخالفت با پادشاهی و طرفدار جمهوری بود. در سال ۱۸۷۱ به مجلس راه یافت ولی خیلی زود از نمایندگی مجلس کناره گرفت. از آنجائیکه همچنان به دنیای سیاست تمایل داشت، در سال ۱۸۷۶ به مجلس سنا راه یافت. در فوریه ۱۸۸۱ به مناسبت ورود به هشتاد سالگی مراسم باشکوهی به افتخار وی برپا گردید که کمتر کسی در زمان حیات خود چنین افتخاری را کسب کرده بود.

ویکتور هوگو، این نویسنده بزرگ و مرد ادبیات که زادگاهش شهر بزانشون بود به تاریخ بیست و دوم ماه می ۱۸۸۵ پس از یک دوره بیماری در هشتاد و سه سالگی در پاریس درگذشت و مرگ او باعث سوگ ملی شد. گویا بیش از دو میلیون نفر در مراسم خاکسپاری او شرکت داشتند! در واقع هوگو تنها به خاطر شخصیت والای ادبی در ادبیات فرانسه